

«تفرقه» در ذهن، روح و عمل، محصولِ نداشتنِ درجه بندی در آرزوهاست

اگر ترتیب و درجه بندی آرزوها روشن نباشد و یا انسان طالب آرزوهای متضاد باشد، در ذهن، روح و عمل دچار تفرقه خواهد شد، حتی ممکن است، انسان به سمت چندگانگی و چند شخصیتی شدن سوق یابد، یعنی گاه آرام و گاهی متزلزل و مضطرب شود.

انسان به دلیل داشتن شئون دنیایی (جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی) و شأن آخرتی و معنوی (فوق عقلی) حیثیت های مختلفی دارد. دل او در بین انواع آرزوها و خواسته ها قرار می گیرد و اگر نتواند آنها را درست مهندسی کند و چینش دقیقی برای آنها انتخاب کند، تشتت روحی و شخصیتی پیدا کرده و به انواع بیماریهای جسمی و روحی دچار می شود و در نتیجه نمی تواند از دنیای خود لذت ببرد و چون آشفته هست، تمرکزی برای خودسازی ندارد؛ از این رو آخرت خود را نیز به خطر می اندازد.

ما باید دقت بکنیم که داشتن آرزوهای دنیایی و آرزوهای آخرتی امری طبیعی است، اما چینش، قیمت گذاری و هم جهت کردن شان مهم و ضروری است؛ در غیر این صورت، خاصیت بینهایت طلبی انسان دائماً او را آزار می دهد، یعنی انسان طالب بینهایت آرزو می شود و وقتی که وسط چند آرزوی متضاد قرار بگیرد، قوایش تحلیل رفته و هر چه از سنش می گذرد، احساس می کند که کمتر کامروا و کامیاب شده و حس گدایی، فقر و ناکامی او را اذیت خواهد کرد.

گاهی نرسیدن به آرزوهای دنیایی خیلی هم بد نیست، زیرا انسان را در مقابل خیلی از خطرهای مصون نگاه می دارد. خطرهایی که در کنار هر آرزوی دنیایی خوابیده، مثل لغزشها، دشمنی ها و بیماری ها که با هر آرزوی دنیایی ممکن است وجود داشته باشد. انسان باید از خیلی از این آرزوها در امان باشد تا فرصت پیدا بکند که به آخرت و ابدیت خود بپردازد. مضافاً بر این که اگر انسان به آرزوهایی که مربوط به بخش طبیعی وجودش هستند و حق او نیز می باشند، مثل آرزوی ازدواج، داشتن همسر خوب، آرزوی داشتن فرزند، آرزوی مال، آرزوی سلامتی و ... نرسد، خداوند تبارک و تعالی در قسمت اصلی حیات که مربوط به حیات اخروی است، همه اینها را به بهترین شیوه جبران می کند. یعنی ناکامی در آرزوهای دنیایی، قابل جبران است، اما ناکامی در

آرزوهای معنوی و انسانی، به راحتی قابل جبران نیست. پس خیلی خطرناک است که انسان به آرزوهای

آخرتی و انسانی خود نرسد. چون اگر در دنیا کم بیاورد، مثل جنینی است که در رحم مادر رشد می کند و آرزوهای رحمی دارد، نه آرزوهای دنیایی. آرزوهای رحمی یک جنین این است که خوب تغذیه شود، استراحت کند و به میزانی که مادر برایش غذا و امکانات فراهم می کند، آرامش داشته باشد. آرزوهای دنیایی جنین در رحم این است که در هنگام تولد به دنیا، تمام ارگانها و اعضای لازم برای زندگی دنیای را تحصیل کرده باشد. چون اگر اینها در دوران رحمی تحصیل نشوند، بعد از تولد برای انسان آزاردهنده خواهند بود.

همه انسان ها بدون استثناء زمانی که در رحم دنیا هستند، یک سلسله آرزوهای جاودانه و ابدی دارند که باید برای رسیدن به آنها از زمان تولد آماده باشند. اگر از دنیا به فکر آرزوهای ابدی نباشند، تولد (وفات) شان شروع غم آنهاست و مرگ به جای این که مایه ی شادی آنها باشد، برایشان غم انگیز خواهد بود.

کمک به افراد خانواده در چیش آرزوها

انسان ها باید در روابط خانوادگی نیز، به چیش آرزوها توجه کنند. یک زن خوب باید به شوهرش کمک کند که شوهرش دچار آرزوهای متشتت، متفرق و پراکنده و متضاد نشود. یعنی انواع سفارشها، سلیقه ها، می خواهم ها، دوست دارم ها و ای کاش ها را بر سر راه شوهرش قرار ندهد تا شوهرش در ثبات شخصیت و وضعیت خوب فکری و معنوی و اخلاقی پایدار بماند و دچار انحراف نشود.

برخی از مردهایی که به جرم های مختلف در زندان به سر می برند، یا مردانی که مجبورند سه شیفت کار کنند، به خاطر این است که همسران شان آنها را به دلیل داشتن «آرزوها و خواسته های پراکنده و بیشمار» به این جاها سوق داده اند. مرد برای این که جوابگوی خواسته های همسر و فرزندانش باشد، مجبور می شود، بیشتر از حد معمول بدود و این دویدن ها باعث می شود که گاهی به سمت حرام کشیده شود و مرتکب ظلم شود. حتی اگر به سمت حرام هم کشیده نشود، تمام انرژی و وقت او صرف به دست آوردن خواسته هایی می شود که هرگز پایانی ندارد. بنابراین، مرد هم در بحث آرزوها شکست خورده و به آنچه که می خواهد لاقل از نظر شخصیتی خودش نمی رسد.

از طرف دیگر، یک مرد هم در زن می‌تواند مؤثر باشد. وضعیت زندگی، روابط اقتصادی، عاطفی، جنسی و معنوی زندگی اش را طوری تنظیم کند که هم خودش و هم زن و فرزندانش دچار انواع آرزوهای نامناسب، انتخاب‌های غلط یا آرزوهای متضاد نشوند.

والدین نیز می‌توانند در چینش آرزوهای فرزندان شان مؤثر باشند. وقتی والدین بچه‌ها را به سریالها، فیلمها، ماهواره، جامعه و چیزهای دیگر می‌سپارند و خودشان با آنها ارتباطی ندارند و تسلطی بر آنان ندارند، گفتگویی با هم ندارند، رفاقتی با هم ندارند، فقط فکر می‌کنند باید آنها را مدرسه بفرستند، تابستان هم باید بازی بکنند، وقتی انسی با آنها ندارند، در این صورت، ملاکها و ارزشها را نمی‌توانند کامل به آنها منتقل کنند. در نتیجه این بچه‌ها از دیگر افراد جامعه و رفیق‌های بد الگوگیری می‌کنند و دچار پراکندگی و تضاد در انتخاب آرزوهایشان می‌شوند.

جوانی تازه دیپلم گرفته و می‌خواهد وارد دانشگاه شود و یک رشته تحصیلی انتخاب کند در حالی که در همین یک رشته، هزار و یک نوع رشته‌های مختلف دیگر او را به سمت خود می‌کشند. از یک طرف ارزشهای اخلاقی و معنوی، و از طرف دیگر مسائل دنیایی، توسط محیط بد جامعه یا دانشگاه به جوان تحمیل می‌شود. دوستان خوب و محیط‌های خوب نیز عامل دیگر است که بر جوان تأثیر می‌گذارد.

گاهی می‌بینیم که یک دفعه جوان دچار گسیختگی و فشار عصبی می‌شود. از یک طرف برای این‌که خودش را با جامعه تطبیق بدهد، گناه می‌کند؛ از طرف دیگر نوع شخصیت او و باطن و درونش این چیزها را نمی‌پذیرد؛ شخص در بین این دو تا می‌ماند. در این شرایط، اگر تغذیه هر یک از این دو بیشتر شود، به آن سمت کشیده می‌شود، در حالی که تغذیه‌های جبهه مخالف هم قطع نمی‌شود.

انسان همیشه با فراز و نشیب و با تندی و کندی حرکت رو برو است. ما باید نوع تغذیه فکری و معنوی خودمان و فرزندانمان را غنی و قوی قرار بدهیم. به طوری که همیشه ما را به سمت و سوی خوب سوق بدهند و بتوانند آرزوهای خیالی و وهمی را از ما دور کنند و آنها را تحت تسلط قوه «فوق عقل» ما دریاورند. در نتیجه می‌بینیم که به سکون، آرامش، شادی و نشاط پایدار در نظام فردی و خانوادگی خواهیم رسید.

مهمترین چیز در بحث آرزوها، قیمت‌گذاری و شناخت آرزوهاست

شناخت و قیمت گذاری آرزوها مهمترین مسئله در مهندسی آرزوهاست. اگر این شناخت صورت نگیرد، ممکن است، انسان در انتخاب آرزوها فریب بخورد.

گاهی به ما در طول روز، هفته، ماه و سال چندین پیشنهاد می‌شود. پیشنهادهای مختلف در مورد لباس پوشیدن، حجاب، چه برای آقایان چه برای خانمها، محل زندگی، دوستان، شغل، خریدها، مسافرتها، مطالعات، کلاسها و جلسات، مسائل معنوی، مسائل عبادی و انسان دائماً در گزینه‌های مختلف این چینی به صورت مستقیم و غیر مستقیم قرار می‌گیرد.

اگر قیمت‌ها از آغاز جوانی در دست انسان باشد و آرزوها را خوب بشناسد و بتواند قیمت‌گذاری دقیقی انجام دهد، هیچ وقت در هیچ تصمیمی دچار خسران نمی‌شود. مثل کارشناسی است که می‌خواهد اتومبیل بخرد، اصلاً سرش کلاه نمی‌رود. اما انسان‌ها وقتی آرزوها را درست نمی‌شناسند، عمری را که با آن می‌شود سعادت بینهایت و جاودانگی را خرید، هدر می‌دهند.

من قبلاً در بحث انسان شناسی خدمت عزیزان عرض کرده‌ام که در طول روز، مقداری با خودتان این ذکر را بگویید که از هر ذکری بالاتر است، تسبیح دست‌تان بگیرید و رو به قبله بعد از نماز صبح صد مرتبه بگویید: «من جاودانه هستم؛ من ابدی هستم». این تلقین یادمان نرود. یادمان باشد که ما عمر بی‌نهایت و قیمت بی‌نهایتی داریم. حتی بهشت هم پاداش ما نیست. یک موقع کسی گول نخورد و خودش را فقط به بهشت بفروشد. چون بعداً پشیمان می‌شود. خداوند فرمود: ما برای هر چیزی قیمتی قرار دادیم. «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است، «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد. موقعی که پرده کنار می‌رود، «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» آن روز که رازها [همه] فاش شوند. انسان می‌فهمد که سود کرده یا ضرر.

آرزوهای خوب، برای انسان رحمت است

۱ - طلاق/۳.

۲ - رعد/۸.

۳ - طارق/۹.

نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتِ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا وَ لَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا = آرزو برای امت من رحمت است. اگر آرزو نباشد هیچ مادری به بچه اش شیر نمی دهد هیچ غرس کننده ای درختی را غرس نمی کند».

مادر به هزاران آرزو بچه را به دنیا می آورد و بزرگ می کند و برای آینده اش تلاش می کند. پدر با آرزو صبح از خواب بلند می شود و دوندگی و کار می کند. افراد قدرتشان را از آرزوهایی که برای خودشان و خانواده شان دارند می گیرند. کشاورزها به درختها با آرزو می رسند. پس آرزو موتور حرکت انسان و سلطان دل انسان است. یعنی آرزو داشتن بد نیست. خداوند آرزو را در دل انسان گذاشته است.

آرزو دوست و مونس انسان است

در روایت بعدی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «الْأَمَلُ رَفِيقٌ مُّوَسِّ = آرزو رفیق مونس انسان است». یعنی انسان یک دوست و مونس دارد به نام امیدها و آرزوهایی که در وجودش هست. این دوست و مونس نمی گذارد که انسان دچار سردی، پژمردگی و دلمردگی شود، دائماً او را حرکت و نشاط می دهد، کار و انرژی می دهد.

امام زین العابدین (علیه السلام) در دعایی فرمودند: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ مِنَ الْآمَالِ أَوْفَقَهَا = خدایا ای پروردگار عالمیان، از تو مناسبترین آرزوها را می خواهم». حضرت از خدا چند مورد را می خواهد و یکی از آن موارد آرزوهاست. یعنی انسان باید این را از خدا بخواهد که خدایا به من لیاقت و توانایی بده که درست آرزو بکنم. مثلاً شخصی مکه و کربلا یا زیارت امام رضا (علیه السلام) می رود، دعای مستجاب هم دارد، شب هم خواب می بیند که به او می گویند تو هر آرزویی داری برآورده می شود. ولی چون فرد نادان و بی سلیقه ای است و بلد نیست چگونه آرزو کند، آرزوها را هدر می دهد. اما خداوند همیشه در حق ما لطف دارد و بسیاری از حرفهای ما را گوش نمی دهد؛ اگر قرار بود به همه ی حرفهای ما گوش بدهد، در اثر همین جهالت های ما زندگی ما نابود می شد.

گاهی به جای آرزوی خیر، آرزوی شر می کنیم

گاهی ما اصرار می‌کنیم، نذر می‌کنیم، سفره حضرت ابوالفضل و حضرت زینب و ... می‌اندازیم و ۴۰ جلسه رفتن به جمکران را نذر می‌کنیم. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ» و انسان [همان‌گونه که] خیر را فرا می‌خواند [پیشامد] بد را می‌خواند». انسان چنان با اصرار از خدا شر را می‌خواهد همانطور که خیر را می‌خواهد. یعنی شر را هم با همان اصرار می‌خواهد.

در محل زندگی ما آقای بود. یک روز همسایه ها گفتند: آقای شجاعی فلانی دارد می‌میرد به دادش برسید. ما رفتیم منزل شان، دیدیم حالش خیلی خراب بود. گفتیم: چه شده؟ گفت: دستم به دامن آقای شجاعی پسر می‌خواهد جبهه برود. گفتیم: مگر جای بدی می‌رود، این که افتخار است. گفت: من طاقت ندارم، اگر طوریش بشود، من چه کار کنم؟ گفتیم: اگر طوریش بشود، شهید است و عزت دنیایی و شفاعت آخرتی برایت دارد. گفت: نه. تو یک کاری بکن که نرود. پسرش آموزشی رفته بود. ما به پادگانش رفتیم. گفتیم: فلانی پدرت دارد می‌میرد، برگرد. او هم ادب داشت، گوش کرد و برگشت. بعد از یکسال اوضاع بدتر شد، این پسر نمی‌توانست طاقت بیاورد، خلاصه هرطوری شده بود، پدر را راضی کرد و رفت. ولی پدر آرام و قرار نداشت. روزی پدرش را در مسجد دیدم. گفت: دیشب خواب دیدم، یک چشمه خیلی زیبایی بود، گفتند: چشمه خانم فاطمه زهراست، برو در این چشمه غسل کن و بیا بیرون و یک آرزو کن. رفتم در این چشمه غسل کردم، آرزو کردم، یا فاطمه زهرا پسر سالم برگردد. پسرش سالم برگشت. آمد و ازدواج کرد و صاحب دوتا بچه شد. بعد از مدتی در حادثه‌ای در جوانی مُرد. زمانی پدرش را دیدم، گفت: ای کاش پسرم شهید شده بود. حالا خودش نیست، این دوتا بچه جلوی چشمم مایه‌ی دق من هستند. ما خیلی وقت‌ها آرزو می‌کنیم، اما آرزوهای غلط.

اشتباه همیشگی ما این است که فکر می‌کنیم ما یک طرف هستیم و خدا طرف دیگر. پس ما باید در مقابل خدا زیرکی کنیم تا خدا سرمان کلاه نگذارد؛ ائمه سرمان کلاه نگذارند. نکنند بخواهند برای ما راهی انتخاب کنند که سر ما کلاه برود؛ ما باید حواسمان را جمع کنیم که گول خدا و ائمه را نخوریم. اینها جدایی از خداست.

آدمهای زیرک این کار را نمی‌کنند. می‌گویند ما خودمان هر چه دوست داشته باشیم، خدا ما را بیشتر دوست دارد. ما هر چه بفهمیم، خدا بینهایت بیشتر از ما می‌فهمد. ما اگر دنیای خودمان را دوست داریم، خدا هم دنیای

ما را دوست دارد و هم ابدیت ما را. پس بهتر این است که من امورم را به کارشناسی مثل خدا و ائمه علیهم السلام بسپارم. آدم‌های زیرک می‌گویند: خدایا! بهترین‌ها را بده. خدایا! اگر علم می‌دهی، توفیق عمل خالصش را هم بده. اگر توفیق عمل می‌دهی، عرضه نگه داشتنش را هم بده.

دعای عالیة‌المضامین حاوی فهرستی از آرزوهای خوب است

هر وقت به حرم ائمه و حرم امام رضا (علیهم السلام) می‌رویم، آخرین چیزی که انجام می‌دهیم، خواندن دعای عالیة‌المضامین است.

در این دعا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً = خدایا یک عقل کامل به من بده». «وَلُبّاً رَاجِحاً = یک مغز ممتاز و عالی به من بده». خرد ممتاز و برتر بده. «وَعِزّاً بَاقِیاً = عزت پایدار بده». اینها آرزوهای خوبند یا بد؟ «وَقَلْباً زَكِیّاً = قلب پاک به من بده». خوب است یا بد؟ «وَعَمَلاً كَثِیْراً = یک عمل زیاد به من بده». «وَأَدَباً بَارِعاً = فرهنگ و ادب پیشرفته به من بده». به این آرزوها دقت کنید و ببینید چقدر عالی و زیبا هستند، آدم باید اینها را از خدا بخواهد.

این قسمت دعا تکان‌دهنده است: «وَأَجْعَلْ ذَلِكَ كَلْهً لِي = خدایا اینها را که از تو خواستم به من بده» ولی اگر مصلحت می‌دانی و اگر به نفع من است، بده. «وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَیَّ = اگر به ضرر من است، نده». این قلب پاک که به ضررم باشد را نمی‌خواهم. این به آن دلیل است که گاهی داشتن یک قلب پاک، آدم را جهنمی می‌کند. چگونه این اتفاق می‌افتد؟ اینگونه که فرد گناه نمی‌کند، بعد یک نفر گناهکار را که می‌بیند به او با نگاه حقارت نگاه کرده و او را سرزنش می‌کند. گناه نمی‌کند و از خدا و امام زمان طلبکار می‌شود. حال اگر ۴۰ شبی موفق شده نماز شب بخواند، مگر خدا را رها می‌کند؟ ۴۰ هفته جمکران رفته، لوس و مغرور می‌شود که من ۴۰ هفته جمکران رفتم، برای ۳۰ نفر هم تعریف می‌کند. ۴ دفعه مکه و کربلا می‌رود و آنگاه هیچ خدایی را بنده نیست.

گاهی آدم مغرور عبادت‌هایش می‌شود، مثل شیطان که ۶ هزار سال عبادت کرد و مغرور شد. شیطان این حس خود را به انسان منتقل کرده و یکدفعه انسان تکبر می‌کند. حق همسر و فرزند و ... را نمی‌شناسد. تکیه‌اش به نماز شبها، هیئت، سینه‌زنی، جبهه و سید بودنش و ... است.

اما کسی که کیس و زیرک است می‌گوید: «لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاتًا وَلَا نُشُورًا = خدایا نه عرضه دارم که نفعی را به سمت خودم جلب کنم و نه عرضه دارم ضرری را دفع بکنم، و نه مرگ و حیات و برانگیخته شدنم در دست خودم است». تو ما را به خوبان هدایت کن و به راه آنها ببر «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». ما را به راه انبیاء، صدیقین، شهداء صالحین ببر، نه با انتخاب خودمان. یک موقع می‌خواهی طلبه شوی، خدا نمی‌گذارد، می‌گوید اگر تو طلبه شوی وحشی می‌شوی.

دعای عالیۀ المضامین بحث آرزوهاست. می‌گوید: خدایا پول می‌خواهم، زیاد هم می‌خواهم، ولی ظرفیتش را هم به من بده. این پول من را جهنم نبرد.

دعای مکارم الاخلاق دعای بیستم صحیفه سجاده که در مفاتیح هم هست را بخوانید. در این دعا هم خیلی از آرزوها مهندسی شده‌اند. خوب است این مهندسی‌ها را یاد بگیرید. انسان خیلی هوسهای دنیایی، آخرتی، هوسهای خوب و بد می‌کند، ولی معلوم نیست کدامش به نفع اوست. در دعای مکارم حضرت به خدا عرض می‌کند: خدایا! به من عزت بده، اما فخرفروشی نکنم. گاهی که انسان عزیز می‌شود و ظرفیت عزت را ندارد، لوس شده و فخرفروشی می‌کند.

گاهی نرسیدن به آرزوهای خوب، لطف خداست

گاهی آرزوی رسیدن به آرزوهای خوب در زندگی ما محقق نشده و این مسئله یکی از هزاران الطاف الهی است که شامل حال ما می‌شود.

حضرت سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: خدایا من از آرزوها بهترینش را می‌خواهم، (أوفق) یعنی آن چیزی که با من موافقت و سازگارتر است.

خیلی چیزهاست که خوشمان می‌آید، آرزو می‌کنیم، خوب هم هستند، اما برای ما خوب نیستند، چون ما ظرفیت آنها را نداریم. خدا خیلی وقتها در حق ما لطف می‌کند و بسیاری از دعاها را اجابت نمی‌کند. می‌گوید: این بنده از من می‌خواهد که توفیق نماز شب داشته باشد، ولی من اگر بگذارم او نماز شب بخواند، فردا با این نماز شب طغیان می‌کند و فاسد می‌شود. نه، لازم نیست نماز شب بخوانی. تو مریض شو، هزار برابر نماز شب به تو

ثواب می‌دهم. بگذاریم، هر چه خدا خودش دوست دارد به ما بدهد. اگر مریضی خوب است؛ اگر مجرد بودن خوب است؛ اگر متأهلی خوب است؛ اگر فرزند می‌خواهی دختر است یا پسر، بگو هر چه که خدا می‌خواهد خوب است. باید راضی باشیم و بگوییم خدایا هر چه دوست داری به ما بده. برای خدا تعیین تکلیف نکنیم.

قرآن می‌فرماید: اگر خدا بخواهد سختگیری بکند و به عدالت رفتار کند، هیچ کس نجات پیدا نمی‌کند. «اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِنَا أَنْتَ أَهْلُهُ = خدایا با ما آنطوری که خودت می‌خواهی و اهلش هستی، رفتار کن». «وَلَا تَفْعَلْ بِنَا نَحْنُ أَهْلُهُ = نه آنطوری که ما اهلش هستیم».

خوش به حال کسی که با خدا قرارداد ببندد و بگوید: خدایا هر چه تو بدهی، غُر نمی‌زنم. ولی تو هم یک قول به من بده، عاقبتمان را به خیر کن. در حدیث داریم، کسی که راضی است به رضای الهی، خدا بهترین تقدیرات را برایش پیش می‌آورد. ذکر «ما شاء الله» ذکر قشنگی است. تسبیح دستمان بگیریم و مرتب این ذکر را بگوییم. امام عسکری (علیه السلام) فرمود: امکان ندارد خدا برای بنده مؤمنش چیز بد تقدیر کند. هر چه هست، خوب است. اگر مرگ است، مریضی، شکست اقتصادی است هر چه هست، زیباست.

می‌فرماید: هیچ بلایی برای مؤمن نمی‌فرستد، مگر اینکه در هاله‌ای از نعمت پیچیده شده است. (این مباحث را در بحث رشد و قدرت در سایه سختی‌ها و مباحث بهشت و بلا توضیح دادیم). یعنی ظاهر آن بلا تلخ است ولی باطنش فوق‌العاده شیرین و سازگار است.

می‌گوید: خدایا! اگر می‌خواهی عقل، بی‌گناهی، تقوا، پاکی، خرد و ادب بدهی، همه اینها به نفع تمام شود. خیلی از خوبیها اگر آدم ظرفیت آنها را نداشته باشد به ضرر انسان تمام می‌شود. این به آن معنی نیست که ما به سمت خوبیها نرویم. ما موظف هستیم که فقط به سمت پاکی‌ها، خوبیها و تقوا برویم، این شعار اصلی است. اما اگر در این مسیر دچار فراز و نشیب شدیم و از چیزهایی محروم شدیم، غصه نخوریم و با خدا درگیر نشویم. مبدا سر آرزوها و هوسهایمان پُر مردگی‌های معنوی به دست بیاوریم که خیلی خطرناک است.

ما باید هوسهایمان، انتخابهایمان، آرزوهایمان را طوری تنظیم بکنیم که با خدا درگیر نشویم. آرزوهایمان ما را از تقوا، خوب بودن، ایمان و ارزشهای اخلاقی جدا نکند.

اگر آرزوها به گونه‌ای بود که ما مجبور شدیم به خاطر آن آرزوها گناه و معصیت و مخالفت خدا را انجام بدهیم و حدود الهی را رعایت نکنیم، رساله را رعایت نکنیم، آن آرزو هر چه هم خوب باشند، بی‌ارزش و جهنم‌اند.

پس یادتان باشد، شرط آرزو برای اینکه موافق و مناسب باشد و آزاردهنده و تلف‌کننده عمر نباشد و دنیا و آخرت ما را به هم نریزد، این است که این آرزو بین من و خدا جدایی نیندازد.

فرد ثروتمندی به نوکرِ امام صادق (علیه‌السلام) گفت: من نصف ثروتم را به تو می‌دهم، اجازه بده من به جای تو نوکر امام صادق و در خانه‌ی ایشان باشم. نوکر به هوس افتاد و رفت به امام صادق گفت: آقا چنین پیشنهادی به من شده، چه می‌فرمایید؟ امام صادق فرمود: خودت می‌دانی، هرطور صلاح می‌دانی، من مانع نمی‌شوم.

شما هر وقت به خدا یا به ائمه بگویید که چنین پیشنهادی به ما شده، مثلاً فلان شغل، فلان سفر، فلان رشته، فلان مدرک، فلان مقدار پول، ازدواج با فلانی و ... می‌گویند: هر چه خودت صلاح می‌دانی. چون اینها در مقام ناز هستند، منت کسی را نمی‌کشند. تا می‌گویی: خدایا می‌خواهم بروم، می‌گوید: بفرما، جبری نیست. آن شخص هم پول کلانی آورد و در گوشه‌ای مشغول عوض کردن لباس‌هایشان شدند. نوکر حضرت داشت لباس نوکری را در می‌آورد، یکدفعه گفت: من دارم چه کار می‌کنم؟ من دارم خودم را از خانه امام صادق و خدمت به امام (علیه‌السلام) دور می‌کنم. فوراً به آن مرد گفت: نه نمی‌خواهم. این نوکری خیلی بهتر از آقایی دنیایی است.

خیلی‌ها هستند در دنیا نوکری امام زمان را انتخاب می‌کنند و آن را به میلیون‌ها سلطنت دنیا هم نمی‌فروشند. کسی که نوکر امام زمان باشد در آخرت پادشاه است.

(این مباحث را در بحث رشد و قدرت در سایه سختی‌ها و مباحث بهشت و بلا توضیح دادیم)